

@kotub

آرشیو هارادبر

علوم ادبی فراوان است؛ در این علوم بیان و بدیع مربوط به زیبایی‌شناسی است که قلمرو هر کدام متفاوت است. بیان در لغت به معنی کشف و توضیح است و در اصطلاح ادبی علمی است که معنای واحد را براساس تخیل به گونه‌های مختلف ادا می‌کند و شامل مباحث: تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز است.

تشبیه: مانند کردن کسی یا چیزی به کسی یا چیزی دیگر است در حالتی یا امری با الفاظی خاص. هر تشبیه چهار رکن (اساس) دارد:

۱- مشبّه: آنچه به چیز دیگری مانند می‌شود.

۲- مشبّه‌به: آنچه به آن مانند می‌کنند.

۳- وجه شبه: صفتی است مشترک بین مشبّه و مشبّه‌به که در مشبّه‌به قوی‌تر است و در مشبّه نیز قابل فرض است.

۴- ادات تشبیه: کلماتی که ارتباط بین مشبّه و مشبّه‌به را برقرار می‌کنند که برخی از آن‌ها عبارتند از: مثل، مانند، بسان، گویی، انگار، چون (به معنی مثل)

مثال:

سیاوش چنان شد که گویی نخ است

و یا پیش آتش نهاده یخ است

«فردوسی»

در این بیت دو تشبیه به کار رفته است: }
۱- مصراع اول: سیاوش را بسان نخ فرض کرده است. (ادات: گویی)
۲- مصراع دوم: سیاوش بسان یخی که پیش آتش گذاشته شده، دیده شده است.

فرخی سیستانی می‌گوید:

شادمان گشت و دو رخساره چون گل بفروخت

زیر لب گفت که احسنت و زه ای بنده‌نواز

مشبّه: دو رخساره

مشبّه‌به: گل

ادات تشبیه: چون

در هر دو بیت بالا وجه شبه را نیاورده است؛ هرچه ارکان تشبیه کمتر در متن مشاهده شود، آن تشبیه ادبی‌تر است.

وقتی فقط دو رکن مشبّه و مشبّه‌به در متن بیاید، به آن تشبیه بلیغ می‌گویند. گاهی این دو رکن به کمک نقش نمای اضافه (—) به هم متصل می‌شوند که به آن اضافه تشبیه می‌گویند و گاه بدون نقش نمای اضافه کنار هم می‌آیند؛ البته در هر دو حال تشبیه بلیغ هستند

اکسیر عشق بر مسمم افتاد و زرد نسدم

→ راغ بلاغت به ← روختم

مثال:

گویند سعدی روی سرخ تو که زرد کرد
اکسیر عشق: اضافه تشبیهی و تشبیه بلیغ (مشبه: عشق، مشبه‌به: اکسیر)
شبی زیت فکرت همی سوختم
زیت فکرت: اضافه تشبیهی (مشبه: فکرت، مشبه‌به: زیت)

چراغ بلاغت: اضافه تشبیهی (مشبه: بلاغت، مشبه‌به: چراغ)

مثال: در کدام گزینه، همه ترکیب‌ها «اضافه تشبیهی» است؟ (سراسری ریاضی - ۸۹)
(۱) گوشه کلاه، روی ماه، روی تنظیم، قبه عرش
(۲) ابروی بندگان، جمال عشق، اوج بلاغت، تقصیر خویش
(۳) دروگر زمان، عصا تاک، شهد فائق، موسم ربیع
(۴) بنات نبات، بحر مکاشفت، مهد زمین، تیر مزگان
پاسخ: جواب گزینه چهارم است، ولی در گزینه‌های دیگر هم، دروگر زمان، روی ماه و قبه عرش، اضافه تشبیهی هستند.
- گاه فقط دو رکن (مشبه و مشبه‌به) در عبارت می‌آید، ولی اضافه نیستند؛ در این صورت هم تشبیه بلیغ غیر انسانی هستند.

مثال:

میازار عامی به یک خردله

در این بیت سعدی از مخاطب می‌خواهد که انسان عامی را به یک خردل یا چیز کم‌ارزش آزار ندهد، زیرا سلطان مانند چوبانی است که از مردم (گله) محافظت می‌کند. بنابراین دو تشبیه مشاهده می‌شود، ولی ادات تشبیه و وجه شبه ذکر نشده و دو رکن دیگر هم به وسیله نقش نمای اضافه (-) به یکدیگر اضافه نشده‌اند:
مشبه: سلطان مشبه‌به: شبان مشبه: عامی
تار و پود کفنت موی سفید است اینجا
صبح پیری اثری قطع امید است اینجا

که سلطان شبان است و عامی گله

شاعر در این بیت «موهای سفید» را به «تار و پود کفن» تشبیه کرده است که تشبیه بلیغ غیر اضافی است.

مثال: در کدام گزینه یکی از ارکان «تشبیه» محذوف است؟ (سراسری تجربی - ۸۰)

(۱) او نگاهش مثل خنجر بود
(۲) چاه چو نان ژرفی و پهناش، بی شرمیش ناباور
(۳) قهوه‌خانه گرم و روشن بود، همچون شرم
(۴) گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس
پاسخ: جواب گزینه یک است، چون وجه شبه آن حذف شده: مشبه: نگاه او، مشبه‌به: خنجر، ادات تشبیه: مثل، وجه شبه: تیزی تیزی نگاه و نافذ بودن آن.

چند اضافه تشبیهی: نی وجود - جامه تقوا - تیر بلا - موج الست - شاهد آرزو - اقلیم عشق - ابر کرم - تیه گمراهی - باران رحمت - باغ عشق - چاه ضلالت - مهد زمین و بحر مکاشفت - اطفال شاخ - زندان قفس - خانه دل
استعاره: در متن ادبی که چهار رکن تشبیه یا حداقل دو رکن آن مشاهده شود، آرایه تشبیه ایجاد شده است، ولی اگر از مشبه یا مشبه‌به فقط یک رکن در متن دیده شود، استعاره به وجود آمده است. پس استعاره را این گونه تعریف می‌کنیم: تشبیهی است که فقط مشبه یا مشبه‌به در آن دیده شود.

انواع استعاره:

۱- استعاره مصرحه (آشکارا): اگر در متن فقط مشبه‌به بیاید، استعاره مصرحه ایجاد شده است. در بیت:

خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان

کی کند اینجا مقام مرغ کز آن بحر خاست

مولانا در مصرع اول خلق را به مرغابی و جان را به دریا تشبیه کرده است (مشبه: خلق، مشبه‌به: مرغابی، ادات تشبیه: چو/ مشبه: جان، مشبه‌به: دریا) و در مصرع دوم فقط مشبه‌به این دو تشبیه ذکر شده است (مرغ، بحر). بنابراین، در مصرع دوم دو استعاره آورده و چون فقط مشبه‌به ذکر شده است، به آن استعاره مصرحه گویند.

۲- استعاره مکنیه (بالکنایه): هرگاه در متن مشبه و ویژگی یا اعضا و جوارح مشبه‌به بیاید، استعاره مکنیه ایجاد شده است.

@kotub

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر با آن پوستین سرد نمناکش
باغ بی برگی، روز و شب تنهاست / با سکوت پاک نمناکش

پاسخ: مهدی اخوان ثالث در فراز اول این شعر برای ابر پوستین در نظر گرفته و همچنین آغوشی که آسمان را در بغل گرفته است؛ پس شاعر ابر را به انسانی تشبیه کرده که پوستین و آغوش دارد.
ابر: مشبه، انسان: مشبه‌به، داشتن پوستین و آغوش: از لوازم مشبه‌به
چون در این شعر فقط مشبه با لوازم مشبه‌به ذکر شده، پس استعاره مکنیه ساخته است.

در فراز بعدی شعر نیز باغ بی برگی، مثل انسانی تنها و ساکت فرض شده که استعاره مکنیه است. خوب است همین جا به آرایه تشخیص (شخصیت‌بخشی) نیز توجه کنید. اگر استعاره مکنیه داشتید و مشبه‌به آن جاندار (انسان، حیوان) بود، تشخیص هم وجود دارد. این جمله را به خاطر بسپارید:

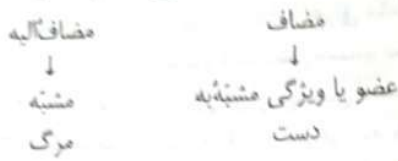
«هر تشخیص استعاره مکنیه است، ولی هر استعاره مکنیه‌ای تشخیص نیست». چون در استعاره مکنیه می‌توان اعضا و جوارح یا ویژگی غیرجاندار را نیز آورد.

تورا ز کنگره عرش می‌زنند صغیر

لدانمت که در این دامگه چه افتاده است

«حافظ»

کنگره عرش: استعاره مکنیه، عرش به قصری تشبیه شده که کنگره دارد. کنگره را از قصر قرض کرده و کنار مشبه آورده است تا استعاره مکنیه بسازد؛ چون قصر جاندار نیست فقط استعاره ساخته و تشخیص نیست. در مصراع دوم بیت «دامگه» استعاره مصرحه از دنیاست. ضمناً به کنگره عرش، اضافه استعاری نیز گفته می‌شود، هر اضافه استعاری، استعاره مکنیه هم هست. فرمول استعاره مکنیه:



@kotub

توصیه معلم

انواع استعاره در نثر ادبیات عمومی سؤال نمی‌شود، ولی فرآیند آن در یافتن استعاره و تشخیص بسیار مهم است.

دست مرگ، اضافه استعاری است. در واقع گوینده، مرگ (مشبه) را به انسانی تشبیه کرده که برای گرفتن یا مجازات کردن از دست استفاده می‌کند؛ همچنین تشخیص هم دارد.

کنایه آوردن عبارتی است با دو معنی که ابتدا معنی اولیه به ذهن می‌رسد، ولی متن با معنی دور معنی می‌شود.

نرفتم به محرومی از هیچ کوی چرا از در حق شوم زرد روی «سعدی»

زردروی بودن به معنی صورت زرد داشتن است که اولین بار به ذهن خطور می‌کند، ولی در این بیت به معنی خجالت کشیدن و شرمندگی است.

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

پای در دامن آوردن کنایه از گوشه‌گیری و انزوا / سر از آسمان گذشتن کنایه از به مقام بالا رسیدن

چند مثال کنایی:

گندم از گندم بروید جو ز جو (نتیجه عمل بستگی به همان کار و عمل دارد).

در خانه فلانی باز است. (بخشنده است.)

کیاده چیزی را کشیدن (ادعای چیزی داشتن یا خواستار چیزی بودن)

مثال: «مفهوم کنایی» کدام گزینه، نادرست است؟

۱) چند مرده حلاج بودن: مقدار توانایی

۲) خر کریم را نعل کردن: رشوه دادن

۳) گیاه بام شدن: مورد توجه قرار گرفتن

۴) نان به نرخ روز خوردن: بی‌اعتقاد بودن

در قدیم که پشت بام‌ها را کاه‌گل می‌کردند گاهی دانه گندمی در میان کاه‌گل سبز می‌شد که به آن گیاه بام می‌گفتند که ارزش خاصی نداشت و معمولاً آن را می‌کنند و دور می‌انداختند بنابراین کنایه از مورد توجه واقع نشدن است. مجاز: کاربرد کلمه‌ای است در غیر معنی اصلی. وقتی شاعر می‌گوید: «جهان دل نهاده بر این داستان» کلمه «جهان» را به معنی «مردم جهان» به کار برده که می‌گوییم مجاز است. یا وقتی که دوستی با ما تماس تلفنی گرفته است، می‌گوییم: «دوستم دیروز به من زنگ زد» زنگ مجاز از تلفن است.

مثال: در کدام بیت تعداد «مجازها» از ابیات دیگر بیشتر است؟

۱) زمین گشت روشن‌تر از آسمان

۲) خروشی برآمد ز دشت و ز شهر

۳) بدان گه که شد پیش کاووس باز

۴) چو از کوه آتش به هامون گذشت

جهانی خروشان و آتش دمان

غم آمد جهان را از آن کار بهر

فرود آمد از باره بردش نماز

خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت

در گزینه یک «جهان» مجاز از مردم جهان / در گزینه دو «دشت» مجاز از مردم دشت، «شهر» مجاز از مردم شهر و «جهان» مجاز از مردم جهان / در گزینه سه، مجاز وجود ندارد. / در گزینه چهار «شهر» و «دشت» مجاز از مردم شهر و دشت است.

بدیع: در لغت به معنی نوآورنده و نو آورده شده است و در اصطلاح ادبی، علمی است که زیبایی‌های سخن را بررسی می‌کند. آرایه‌های بدیعی فراوانند. به مواردی که در کتاب‌های عمومی ادبیات مطرح شده می‌پردازیم:

۱- اغراق: اگر وصف یا نکوهش کسی یا چیزی را به صورت غیرعادی و شگفت‌آور مطرح کنیم، از آرایه اغراق استفاده کرده‌ایم. اغراق ادعای صفتی است محال یا بیش از حد معمول؛ مثلاً وقتی می‌گوییم آن قدر گریه کرد که چندین بار لباسش را از شدت خستگی عوض کرد، گریه کردن او را در حد اغراق توصیف کرده‌ایم یا وقتی فردوسی می‌گوید:

اگر بشنود نام افراسیاب شود کوه آهن چو دریای آب

اگر کوه آهن با آن استحکام نیز نام پهلوانی به نام افراسیاب را بشنود، مثل دریای آب ذوب خواهد شد. فردوسی عظمت و بزرگی و پهلوانی افراسیاب را بیش از حد معمول و فراتر از عقل مطرح کرده که از آرایه اغراق بهره برده است. یا در توصیف حرکت سیاوش به سمت آتش می‌گوید:

مثال: در همه گزینیه‌ها به جز گزینیه... آرایه «تضمین» وجود دارد.

- (۱) چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت
- (۲) زنه‌ار از قرین بد زنه‌ار
- (۳) یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
- (۴) تو نیکی می‌کن و در دجله انداز

شاعر در بیت اول بخشی از آیه هشتم سوره البینه را عیناً در کلام خود آورده که تضمین است. / در گزینیه دوم نیز در مصراع دوم بخشی از یک آیه را آورده که باز هم از آرایه تضمین استفاده کرده است. / در گزینیه سوم به بحث تاریخی و مذهبی گم شدن حضرت یوسف (ع) و برگشتن او اشاره کرده است که تلمیح دارد. / در گزینیه چهارم نیز سعدی ضرب‌المثل «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز» را که قبل از او نیز بوده و براساس داستانی رواج پیدا کرده عیناً در متن آورده است که آرایه تضمین محسوب می‌شود.

۸- حسامیزی (حس آمیزی): آمیختن دو یا چند حس با یکدیگر را حسامیزی گویند. وقتی می‌گوییم خبر شیرینی به من دادند، چون خبر را با گوش می‌شنویم و شیرینی را با زبان درمی‌یابیم و این دو حس را با هم آمیخته‌ایم، از هنرنمایی حسامیزی بهره برده‌ایم. مثال‌های دیگر: شنیدن بو، چشیدن روشنائی، آهنگ لطیف، خبر تلخ

بوی دهن تو از چمن می‌شنوم

شاعر در مصراع اول بوی را شنیده و در مصراع دوم نیز رنگ را شنیده، چون حس‌های بویایی و شنوایی و بینایی و شنوایی را در هم آمیخته، از آرایه حسامیزی استفاده کرده است.

بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را

به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین

ترانه را با گوش می‌شنویم و شیرینی را با حس چشایی درک می‌کنیم؛ آمیختن این دو با هم در ترکیب ترانه‌های شیرین آرایه حسامیزی است. بهانه‌های رنگین نیز دو حس را در هم آمیخته که باز هم حسامیزی است.

مثال: در همه گزینیه‌ها به جز گزینیه... آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- (۱) با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ
- (۲) دلم بگو که قدت همچو سرو دل جوی است
- (۳) خار ارچه جان بکاهد گل عذر آن بخواهد
- (۴) رنگین سخنان در سخن خویش نشان اند

در گزینیه یک شنیدن بو حسامیزی است. / در گزینیه دوم کلام لطیف آمیختن دو حس است، چون کلام را می‌گوییم و می‌شنویم و لطافت را با دست درمی‌یابیم (حس لامسه). / در گزینیه چهارم ترکیب رنگین سخنان، آمیختن دو حس با یکدیگر است.

مثال: در کدام گزینیه از آرایه «حسامیزی» استفاده شده است؟

- (۱) با چشم‌های عاشق بیا تا جهان را تلاوت کنیم
- (۲) بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
- (۳) بوی جوی مولیان مدهوشم کرد
- (۴) تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی

در گزینیه یک شاعر مدعی شده که جهان را با چشم تلاوت می‌کند که آمیختن دو حس است.

۹- حسن تعلیل: آوردن علت ادبی و شاعرانه برای پدیده‌ای را حسن تعلیل نامند؛ این علت زیبا و شاعرانه است، ولی خیالی است و در عالم واقع علت آن پدیده نیست.

مثال: باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر

شاعر دلیل بارش باران را شرمندگی شدن از روی لطیف یار می‌داند که ادعایی خیالی و دلیلی شاعرانه و غیرواقعی است؛ به همین دلیل می‌گوییم آرایه حسن تعلیل است.

رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار

گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد

در این بیت هم باران باریده، ولی نه به علتی که شاعر در بیت قبل گفته بود، بلکه به علت شاعرانه و خیالی دیگری. حافظ در این بیت مدعی است ابر بهاری به دلیل دیدن بدعهدی‌های روزگار گریه‌اش را بر گل‌ها جاری کرده است که از آرایه زیبایی حسن تعلیل بهره برده است.

مثال: در همه گزینیه‌ها به جز گزینیه... آرایه «حسن تعلیل» به کار رفته است.

- (۱) تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی
- (۲) زیر هر برگ چراغی بنهد از گلنار
- (۳) بنهفته به ابر، چهر دل‌بند
- (۴) پس زاهدان برای چه خلوت گزیده‌اند

- (۱) به زیورها بیارایند مردم خوب‌رویان را
- (۲) تا نه تاریک بود سایه انبوه درخت
- (۳) تا چشم بشمر نبیندت روی
- (۴) گر شاهدان نه دینی و دین می‌برند و عقل

شاعر در بیت اول در یک اغراق شاعرانه عامل زیبایی زیورها را محبوب و معشوق دانسته است که اغراق در زیبایی یار را می‌رساند. / در گزینیه دوم دلیلی شاعرانه برای روشن شدن سایه انبوه درختان بیان کرده که حسن تعلیل است. / در گزینیه سوم دلیل شاعرانه پنهان شدن کوه در ابرها را این دانسته که کوه می‌خواسته چشم انسان‌ها روی او را نبیند. / در گزینیه چهارم نیز با حسن تعلیلی زیبا، علت خلوت‌گزینی زاهدان را زیارویی زیبارویان می‌داند که عقل و دین و دنیا را می‌برند، پس زاهدان پنهان شده‌اند تا از گزند آن‌ها در امان باشند که این علتی شاعرانه است.

شیوه «جنات تجری تحتها الانهار» داشت
«وقنا ربنا عذاب النار»
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
که ایزد در بیابانست دهد باز

آوردن دو معنای مخالف برای یک چیز که قابل جمع کردن با هم نیستند؛ تفاوت آن با تضاد در قسمت انتهایی این تعریف است؛ مثلاً وقتی می‌گوید: هوا گرم است و در اواخر هفته سرد می‌شود، این سرد و گرم بودن را برای یک چیز، ولی در دو زمان مختلف بیان کرده‌ایم، اما اگر بگوییم: هوا گرم سرد است، تناقض به کار برده‌ایم، چون هوا در یک لحظه نمی‌تواند هم گرم و هم سرد باشد.

چنین یساد دارم ز مردان راه
فقیران منعم، گدایان شاه

اگر کسی فقیر است دیگر منعم خواندن او بی‌مورد است، وقتی شاعر فقیران را منعم هم می‌خواند، یعنی پارادوکس به کار برده است؛ همچنین گدایان شاه.

مثال: در همه ابیات به جز بیت آرایه «متناقض‌نما» وجود دارد.

- | | |
|-----------------------------------|---|
| کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم | (۱) من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست |
| یعنی رواج گریه ما کم نمی‌شود | (۲) بازار گل فروش ندارد غم کساد |
| در کشور ما رونق بازار کسادی است | (۳) ما هیچ متاعان، خجل از قدر رواجیم |
| کو محالی که یکایک همه تقریر کنم | (۴) با سر زلف تو مجموع، پریشانی دل |

در گزینه یک: در گدایی، گنج سلطانی داشتن متناقض است. / در گزینه دو: کساد و رواج تضاد و طباق دارد. / در گزینه سوم: کساد بودن رونق بازار، تناقض دارد. / در گزینه چهار: خاطر جمع بودن بر سر زلف و پریشان بودن دل تناقض یا پارادوکس دارد.

۶- تضمین: آوردن آیه قرآن، حدیث یا بی‌تی از شاعری دیگر را در اثنای کلام تضمین می‌گویند هرچه تضمین طبیعی‌تر باشد هنری‌تر است.

مثال:

- | | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم | که لسان غیب خوش‌تر بنوازد این نوا را |
| «همه شب، در این امیدم که نسیم صبحگاهی | به پیام آشنایی بنوازد آشنا را» |

شهریار در بیت اول، سخن حافظ را بر سخن خود ترجیح می‌دهد؛ بنابراین، در بیت بعدی عین شعر حافظ را می‌آورد که به آن تضمین گویند بهر این فرمود رحمان ای پسر

مولانا جلال‌الدین در مصراع دوم بخشی از آیه قرآن را آورده که به آن آرایه تضمین می‌گویند.

درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد: کاذ الفکر آن یکن کفر.

سعدی برای اثبات مدعای خود در پایان سخن از حدیثی استفاده کرده که تضمین است.

۷- تلمیح: در لغت با گوشه چشم اشاره کردن است و در زیبایی‌شناسی سخن اشاره‌ای به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری، باورهای گذشته مردم، ملی و مذهبی و ...

مثال:

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| برو طواف دلی کن که کعبه مخفی است | که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت |
|----------------------------------|---------------------------------------|

شاعر در مصراع دوم به ساخت کعبه به وسیله حضرت ابراهیم (ع) اشاره کرده است که آرایه تلمیح است.

از ما به جز حکایت مهر و وفا می‌رس
حافظ در مصراع اول این بیت با آوردن نام اسکندر و دارا اشاره‌ای به ماجراهای جنگ اسکندر مقدونی و داریوش سوم، پادشاه هخامنشی دارد و در مصراع دوم به دو دل‌داده به نام «مهر» و «وفا» اشاره کرده که در هر دو مصراع از آرایه تلمیح استفاده کرده است.

در بود مر مدینه علم رسول را
شاعر در این بیت به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) اشاره دارد که فرموده‌اند: «أنا مدينة العلم و علی بابها» من شهر علم هستم و علی در این شهر است.

مثال: در کدام بیت، از آرایه «تلمیح» استفاده نشده است؟

- | | |
|--------------------------------------|--|
| خارم، ولی به سایه گل آرمیده‌ام | (۱) اشکم، ولی به پای عزیزان چکیده‌ام |
| من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم | (۲) پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت |
| که قارون را غلطها داد سودای زراندوزی | (۳) چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن |
| که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد | (۴) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم |

شاعر در بیت اول یک بار خود را به اشک و یک بار به خار تشبیه کرده، بین گل و خار، تضاد را در نظر داشته، ولی تلمیح به کار نبرده است. / در گزینه دوم به داستان حضرت آدم و خارج شدن او از بهشت اشاره دارد. / در گزینه سوم به داستان قارون و زراندوزی او اشاره دارد. / در گزینه چهارم به داستان شیرین و فرهاد اشاره کرده است.

مثال: در همه ابیات آرایه «تلمیح» به کار رفته است به جز گزینه

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| اسلام را در خامش‌سی آواز داده | (۱) مردی تذرو کشته را پرواز داده |
| هر روز عاشورا و هر جا کربلا بود | (۲) شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود |
| در خامش‌سی‌ها قامت فریاد بسته | (۳) مردی به مردی دشنه بر بیداد بسته |
| هابیلیان بوی قیامت می‌شنیدند | (۴) قابیلیان بر قامت شب می‌تیندند |

در گزینه یک شاعر به کشتن مرغ‌ها به وسیله حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارد. / در گزینه دوم حدیث «كُلُّ يَوْمٍ عاشورا و كُلُّ اَرْضٍ کربلا» مورد توجه شاعر بوده است. / در گزینه چهارم نیز تلمیحی شیرین به داستان هابیل و قابیل دارد که همان مفهوم ظلم و جفای قابیل را برای حکومت ستم‌شاهی مورد توجه داشته و صفات نیک هابیل را برای انقلابیون تداعی کرده است.

مثال: در همه گزینیه‌ها به جز گزینیه... آرایه «تضمین» وجود دارد.

- ۱) چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت
- ۲) زنه‌ار از قرین بد زنه‌ار
- ۳) یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
- ۴) تو نیکی می‌کن و در دجله انداز

شیوه «جنات تجری تحتها الانهار» داشت
 «وقننا ربنا عذاب النار»
 کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
 که ایزد در بیابانست دهد بساز

شاعر در بیت اول بخشی از آیه هشتم سوره البینه را عیناً در کلام خود آورده که تضمین است. / در گزینیه دوم نیز در مصراع دوم بخشی از یک آیه را آورده که باز هم از آرایه تضمین استفاده کرده است. / در گزینیه سوم به بحث تاریخی و مذهبی گم شدن حضرت یوسف (ع) و برگشتن او اشاره کرده است که تلمیح دارد. / در گزینیه چهارم نیز سعدی ضرب‌المثل «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز» را که قبل از او نیز بوده و براساس داستانی رواج پیدا کرده عیناً در متن آورده است که آرایه تضمین محسوب می‌شود.

۸- حسامیزی (حس آمیزی): آمیختن دو یا چند حس با یکدیگر را حسامیزی گویند. وقتی می‌گوییم خبر شیرینی به من دادند، چون خبر را با گوش می‌شنویم و شیرینی را با زبان درمی‌یابیم و این دو حس را با هم آمیخته‌ایم، از هنرنمایی حسامیزی بهره برده‌ایم. مثال‌های دیگر: شنیدن بو، چشیدن روشنایی، آهنگ لطیف، خبر تلخ بوی دهن تو از چمن می‌شنوم

شاعر در مصراع اول بوی را شنیده و در مصراع دوم نیز رنگ را شنیده، چون حس‌های بویایی و شنوایی و بینایی و شنوایی را در هم آمیخته، از آرایه حسامیزی استفاده کرده است.

بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را
 به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین

ترانه را با گوش می‌شنویم و شیرینی را با حس چشایی درک می‌کنیم؛ آمیختن این دو با هم در ترکیب ترانه‌های شیرین آرایه حسامیزی است. بهانه‌های رنگین نیز دو حس را در هم آمیخته که باز هم حسامیزی است.

مثال: در همه گزینیه‌ها به جز گزینیه... آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

از کریمی گویا در گوشه‌ای بسوی شنید
 سخن بگو که کلامت لطیف و موزون است
 سهل است تلخی می در جنب ذوق مستی
 از نکته خود نیست به هر حال جدا گل

- ۱) با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ
- ۲) دلم بجو که قدت همچو سرو دلجوی است
- ۳) خار ارچه جان بکاهد گل عذر آن بخواهد
- ۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند

در گزینیه یک شنیدن بو حسامیزی است. / در گزینیه دوم کلام لطیف آمیختن دو حس است، چون کلام را می‌گوییم و می‌شنویم و لطافت را با دست درمی‌یابیم (حس لامسه). / در گزینیه چهارم ترکیب رنگین سخنان، آمیختن دو حس با یکدیگر است.

مثال: در کدام گزینیه از آرایه «حسامیزی» استفاده شده است؟

- ۲) بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
- ۴) تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی

- ۱) با چشم‌های عاشق بیا تا جهان را تلاوت کنیم
- ۳) بسوی جوی مولیان مدهوشم کرد

در گزینیه یک شاعر مدعی شده که جهان را با چشم تلاوت می‌کند که آمیختن دو حس است.

۹- حسن تعلیل: آوردن علت ادبی و شاعرانه برای پدیده‌ای را حسن تعلیل نامند؛ این علت زیبا و شاعرانه است، ولی خیالی است و در عالم واقع علت آن پدیده نیست.

مثال: باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر

شاعر دلیل بارش باران را شرمندگی شدن از روی لطیف یار می‌داند که ادعایی خیالی و دلیلی شاعرانه و غیرواقعی است؛ به همین دلیل می‌گوییم آرایه حسن تعلیل است.

رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار

در این بیت هم باران باریده، ولی نه به علتی که شاعر در بیت قبل گفته بود، بلکه به علت شاعرانه و خیالی دیگری. حافظ در این بیت مدعی است ابر بهاری به دلیل دیدن بدعهدی‌های روزگار گریه‌اش را بر گل‌ها جاری کرده است که از آرایه زیبای حسن تعلیل بهره برده است.

مثال: در همه گزینیه‌ها به جز گزینیه... آرایه «حسن تعلیل» به کار رفته است.

تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی
 زیر هر برگ چراغی بنهد از گلنار
 بنهفته به ابر، چهر دل‌بند
 پس زاهدان برای چه خلوت گزیده‌اند

- ۱) به زیورها بیارایند مردم خوب‌رویان را
- ۲) تانه تاریک بود سایه انبوه درخت
- ۳) تا چشم بشر نبیندت روی
- ۴) گر شاهدان نه دینی و دین می‌برند و عقل

شاعر در بیت اول در یک اغراق شاعرانه عامل زیبایی زیورها را محبوب و معشوق دانسته است که اغراق در زیبایی یار را می‌رساند. / در گزینیه دوم دلیلی شاعرانه برای روشن شدن سایه انبوه درختان بیان کرده که حسن تعلیل است. / در گزینیه سوم دلیل شاعرانه پنهان شدن کوه در ابرها را این دانسته که کوه می‌خواسته چشم انسان‌ها روی او را نبیند. / در گزینیه چهارم نیز با حسن تعلیلی زیبا، علت خلوت‌گزینی زاهدان را زیبارویی زیبارویان می‌داند که عقل و دین و دنیا را می‌برند، پس زاهدان پنهان شده‌اند تا از گزند آن‌ها در امان باشند که این علتی شاعرانه است.

مثال: در کدام گزینه آرایه «حسن تعلیل» وجود دارد؟
 (۱) قافله سالار ما فخر جهان مصطفاست
 (۳) از مه او مه شکافت دیدن او برتافت

(۲) ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم
 (۴) بخت جوان یار ما دادن جان کار ما

شاعر در گزینه سوم دلیل شکافته شدن ماه را صورت زیبای حضرت محمد (ص) می‌داند که از حسادت نتوانسته زیبایی او را تحمل کند؛ بنابراین شکافته شده است. ضمناً تلمیحی به معجزه «شق القمر» (نصف شدن ماه) دارد.
 ۱- جناس: آوردن دو یا چند کلمه است که از جهتی مثل هم هستند.

انواع جناس: ۱- جناس تام: آوردن دو کلمه است که در نوشتار و تلفظ مثل هم هستند، ولی در معنی متفاوت‌اند.
 مثال:

خرامان بشد سوی آب روان
 چنان چون شده باز یابد روان
 فردوسی رستم را پس از جنگ اولیه با سهراب این‌طور توصیف کرده که با شادمانی به سوی آب جاری رفت؛ او مثل کسی بود که جانش را دوباره پیدا کرده است. روان در هر دو مصراع مثل هم نوشته شده و مثل هم نیز خوانده می‌شود، ولی اولی به معنی جاری است و دومی جان معنی می‌شود، چنین کاربردی را جناس تام گویند.

نالم ز دل چون نای اندر حصار نای
 پستی گرفت همت من زین بلندجای
 مسعود سعد سلمان در حالی که در زندانی به نام «نای» است خود را مثل «نی» می‌داند که می‌نالد. «نای» در مصراع اول مثل هم، ولی با معنای متفاوت ظاهر شده، بنابراین جناس تام است.

۲- جناس ناقص: کاربرد دو کلمه است که یا در یک حرف اختلاف دارند یا از جهت حرکت با هم تفاوت دارند، یا در جایگاه نقطه‌ها با هم متفاوت هستند یا یکی حرفی از دیگری بیشتر دارد.
 مثال:

الف) جناس ناقص اختلافی: دل، گل / دوستان، بوستان / جام، جان / عرش، فرش
 ب) جناس ناقص حرکتی: مهر، مهر / گل، گل / قمری، قمری
 پ) جناس ناقص افزایشی: جام، جامه / باد، باده / کف، کنف
 ت) جناس ناقص خط: توشه، پوشه، بوسه / بساط، نشاط

@kotub

توصیه معلم

در نگار انواع جناس های ناقص از دانش آموزانی که ادبیات عمومی امتحان می دهند خواسته نمی شود، ولی فرآیند آنها، مهارت یافتن جناس ناقص را افزایش می دهد.

مثال: در کدام بیت آرایه «جناس تام» وجود ندارد؟ (سراسری ریاضی - ۸۸)

(۱) نرگس افسون گرش آهو شده
 (۲) گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید
 (۳) مشو دل بسته هستی که دوران
 (۴) گرچه سر عربده و جنگ داشت
 مستی آهو برش آهو شده
 عطار به یک جو نخرد نافه چین را
 هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن
 تنگ شکر در دهن تنگ داشت

در گزینه یک آهو در جایگاه ردیف شعر به معنی «عیب و نقص» است، ولی در ترکیب «آهو بر» به معنی حیوانی به این نام است که کاربرد این دو واژه، جناس تام ساخته است. / در گزینه دوم، چین در مصراع اول به معنی «پیچ و تاب» است و در مصراع دوم نام کشوری در نظر شاعر است که جناس تام ساخته است. / در گزینه سوم دوبار «زاد» را به کار برده و در هر دو مورد به معنی «به وجود آورد» است که آرایه «تکرار» است، نه جناس تام. / در گزینه چهارم «تنگ» در ابتدای مصراع دوم به معنای «بار و توشه» است، ولی در پایان مصراع دوم به معنی «کوچک» آمده که جناس تام نامیده می‌شود.

مثال: در همه بیت‌ها به جز بیت ... نوعی «جناس» وجود دارد. (سراسری زبان - ۸۴)

(۱) گر تو را آهنگ وصل ما نباشد گو مباش
 (۲) با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی
 (۳) چشم از آن روز که بر کردم و رویت دیدم
 (۴) ای نسیم صبح اگر باز اتفاقی افتد
 دوستان را جز به دیدار تو هیچ آهنگ نیست
 کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست
 به همین دیده سر دیدن اقوامم نیست
 آفرین گوی بر آن حضرت که ما را بار نیست

وقتی سؤال می‌گوید نوع «جناس» را پیدا کنید، منظور هم جناس تام و هم جناس ناقص (با اقسام آن) است. در گزینه اول آهنگ دو بار به کار رفته که در یک معنی هستند و فقط آرایه تکرار است. / در گزینه دوم «چنگ» در کاربرد اولیه آن به معنی «وسیله موسیقی» است و در کاربرد بعدی به معنی «دست» است، پس جناس تام دارد. / در گزینه سوم دو واژه «دیدم، دیده، دیدن» آخرین حرفشان با یکدیگر متفاوت است که می‌توان جناس ناقص اختلاف در حرف نامید یا چون همه از یک بن فعل هستند، «جناس اشتقاق» گفت. ضمناً بر و سر جناس ناقص اختلاف در حرف هستند. گزینه چهارم کلمات «باز- بار» آخرین حرفشان متفاوت است که جناس ناقص اختلاف در حرف هستند.

۱۱- سجع: در لغت به معنی آواز کبوتر است و در اصطلاح زیبایی‌شناسی ادبی، هموزنی و هماهنگی واژگان پایانی در نثر است. به عبارتی دیگر، سجع را قافیۀ نثر ← نثر گفته‌اند.

اقسام سجع:

- ۱- متوازی: آوردن دو واژه هموزن با آخرین حرف اصلی (روی) مشترک در پایان دو جمله؛ مثل: مال و سال در عبارت «توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به خرد است نه به سال».
- ۲- متوازن: آوردن دو واژه در پایان جملات نثر با وزن مشترک؛ مثل دو واژه «پاک و صاف» در عبارت «فلان را اصلی است پاک و طینتی است صاف».
- ۳- مطرف: آوردن دو واژه در پایان جملات نثر که فقط در صدای پایانی مشترک هستند؛ مثل «خوب، مکتوب» در عبارت «مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل صورت مکتوب».

نکته

اگر در پایان جملات کلمه‌ای عیناً و به یک معنی تکرار شده بود، آن کلمات فقط تکرار نامیده می‌شوند و سجع در این گونه جملات از کلمات قبل از آن‌ها بررسی می‌شود (حتی اگر در یک جمله کلمه‌ای آمده باشد و در جمله دیگر آن حذف به قرینه لفظی شده است).

@kotub

- مثال: ۱- هر که را زر در ترازوست، بازو در بازوست.
 واژه «است» را آرایه «تکرار» می‌گوییم و دو کلمه «ترازو و بازو» سجع مطرف دارند.
- ۲- هنر سرچشمه زاینده است و دولت پاینده.
 واژه «است» در جمله دوم با قرینه لفظی حذف شده است؛ بنابراین «زاینده و پاینده» واژگان پایانی به حساب می‌آیند و «سجع متوازی» هستند.

- ۳- چه جای ملامت است که در دیده من شایسته چنین کرامت است.
 «است» آرایه «تکرار»، «ملامت و کرامت» به دلیل هموزنی و روی مشترک «سجع متوازی» ساخته است.
- مثال: در همه گزینه‌ها به جز گزینه ... آرایه «سجع» وجود دارد.
 (۱) از گلستان بقیت ماندی بود که کتاب گلستان تمام گشت.
 (۲) بقیه عمر معتکف نشیند و خاموشی گزیند.
 (۳) خلاف راه صواب است و نقض رأی اولوالالباب.
 (۴) ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام.
- در گزینه اول «مانده بود و گشت» هیچ آرایه‌ای ندارد. در گزینه دوم «نشیند و گزیند» هموزن هستند و حرف پایانی آن‌ها مشترک است. پس سجع متوازی دارند. در گزینه سوم «صواب- اولوالالباب» به دلیل صدای پایانی مشترک، سجع مطرف دارند. در گزینه چهارم «نیام و کام» به دلیل صدای پایانی مشترک «سجع مطرف» ساخته‌اند.
- مثال: با توجه به عبارت زیر، دو کلمه هر گزینه، به جز گزینه ... دارای آرایه «سجع» است.
 «فلان عزم کرده است و نیت جزم که بقیه عمر معتکف نشیند و خاموشی گزیند. تو نیز اگر توانی سر خویش گیر و راه مجانبیت پیش»
- ۱- عزم و جزم ۲- توانی- خاموشی ۳- نشیند- گزیند ۴- پیش- خویش
- واژگان گزینه‌های یک، سه و چهار به دلیل هموزنی و روی مشترک دارای سجع متوازی هستند (ضمناً عزم و جزم جناس ناقص اختلاف در حرف هم دارند) ولی گزینه دوم نه روی مشترک دارد و نه وزن یکسان، بنابراین سجع ندارد.

توصیه معلم

در ادبیات عمومی انواع سجع مورد سؤال قرار نمی‌گیرد، ولی شناخت انواع سجع مهارت تشخیص سجع را افزایش می‌دهد.

۱۲- سؤال و جواب (مناظره)

هرگاه شاعر سؤال و جوابی را در مصراع‌ها یا ابیات مطرح کند، آرایه سؤال و جواب یا مناظره ساخته است. کاربرد این شیوه در ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد؛ در شعر فارسی، اسدی توسی را مبتکر این فن دانسته‌اند. جز نظامی، سعدی، حافظ و خواجه کرمانی، از معاصران ملک‌الشعرای بهار و پروین اعتصامی بیش از دیگران از این شیوه بهره جسته‌اند. استادانه‌ترین نمونه‌های معاصر مناظره، مناظرات زیبا و آموزنده پروین اعتصامی است.

مثال:

بگفت از دار ملک آشنایی
 بگفت آنده خرنند و جان فروشند
 بگفت از عشق‌بازان این عجب نیست
 «نظامی»
 کز چه من مردم این چنین، تو دراز
 چاره‌ای نیست، با زمانه بساز
 چه توانیم گفتن از آغاز
 «پروین اعتصامی»

نخستین بار گفتش کز کجایی؟
 بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟
 بگفتا جان‌فروشی در ادب نیست
 نخودی گفت لوییایی را
 گفت: ما هر دو را بیا بید پخت
 ما کز انجام کار بسی خبریم

۱۳- واج آرای (نغمه حروف): واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است که شامل صامت‌ها (۲۳) و مصوت‌ها (۶) است. تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمه‌های یک مصراع یا بیت است، به شرطی که موسیقی درونی ایجاد کند و بر تأثیر شعر بیفزاید.
مثال:

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد
که تا ز خال تو خاکم شود عبیرآمیز
تکرار هفت بار صامت /خ/ در مصراع اول و دوم زیبایی شعر را افزایش داده، این گونه تکرار، واج آرای نامیده می‌شود.
ریاست به دست کسانی خطاست
که از دستشان دست‌ها بر خداست
تکرار هفت بار صامت /س/ (چهار بار در مصراع اول و سه بار در مصراع دوم) تکراری خوش‌آهنگ بوده که موسیقی شعر را کامل‌تر می‌کند؛ در زیبایی‌شناسی سخن به این نوع تکرار «واج آرای» گویند. کنار هم بودن واژگانی که صامت مشترک دارند و فراوانی آن این آرایه را محسوس‌تر می‌کند.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار
دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود
تکرار سه بار صامت /س/ در مصراع اول و کنار یکدیگر و چهار بار در مصراع دوم که باز هم سه مورد آن پشت سر هم هستند موسیقی /س/ را در سراسر بیت افزایش داده که موسیقی درونی کامل‌تری برای بیت ایجاد کرده است.
۱۴- اسلوب معادله: گاه شاعر برای تفهیم مصراعی، مصراع دیگر را همراه با مثال و مطلبی جدید بیان می‌کند که برای معنی کردن می‌تواند دو مصراع را مساوی یکدیگر دانست یا جای دو مصراع را عوض کرد یا برای معنی کردن از واژه «همان‌طور که» بین دو مصراع استفاده کرد.

نکته

- ۱- در این آرایه نباید مصراع دوم ادامه معنای مصراع اول باشد یا دلیلی برای مفاهیم مطرح شده در مصراع اول باشد.
- ۲- دو مصراع باید کاملاً مستقل باشند و هیچ حرف ربطی آن دو را به یکدیگر پیوند ندهد.
- ۳- دو مصراع مثال و مصداق یکدیگرند.

@kotub

مثال:

آرزو در طبع پیران از جوانان است بیش
در خزان هر برگ، چندین رنگ پیدا می‌کند
ابتدا که این بیت خوانده می‌شود هیچ ارتباط ظاهری بین دو مصراع حس نمی‌شود، ولی با نگاه دقیق‌تر متوجه می‌شویم مصراع دوم مثالی برای تفهیم مصراع اول است. بنابراین این گونه معنی می‌کنیم: آرزو در سرشت پیران از جوانان بیشتر است، همان‌طور که در پاییز هر برگ رنگ‌های مختلف پیدا می‌کند.

در دو مصراع معادل‌هایی نیز باید بیابیم. پیران، خزان - آرزوهای متفاوت، رنگ‌های گوناگون
می‌شوند از سردمهری، دوستان از هم جدا
معادل‌های دو مصراع، دوستان، برگ‌ها: ۱- سردمهری، فصل خزان
چند مثال دیگر:

عمر رفت و خارخارش در دل بی‌تاب ماند
نیک و بد را امتیازی نیست در بازار دهر
تا تو را از دور دیدم، رفت عقل و هوش من
عشق در کار دل سرگشته ما عاجز است
مشت خاشاکی در این ویرانه از سیلاب ماند
می‌شود در هر ترازو سنگ با گوهر طرف
می‌شود نزدیک منزل، کاروان از هم جدا
بحر نتواند گشودن عقده گرداب را

مثال: در کدام بیت آرایه «اسلوب معادله» به کار نرفته است؟ (سراسری - ۸۴)

۱) ز سخت‌گیری دوران چه باک عارف را
۲) نه غم و نه غم‌پرستم، ز غم زمانه رستم
۳) دلی که نیست خراشی در او، زمین گیرست
۴) در نگیرد صحبت زاهد به صافی مشربان

حرف ربط وابستگی «که» در ابتدای مصراع دوم گزینه دوم عامل بسیار مهمی است که این گزینه را انتخاب کنیم که اسلوب معادله ندارد؛ سایر آیات همه مصراع‌های دومشان مثال و مصداقی برای مصراع‌های اول هستند بنابراین گزینه‌های یک، سه و چهار اسلوب معادله دارند.
مثال: در همه بیت‌ها به استثنای بیت ... آرایه «اسلوب معادله» به کار رفته است.

۱) سعدی از سرزنش غیر نترسد، هیهات
۲) بدنایمی حیات دو روزی نبود بیش
۳) بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود
۴) اظهار عجز پیش ستمگر روا مدار
غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را
گویم کلیم یا تو که آن هم چه‌سان گذشت
پسته بی‌مغز چون لب واکنند رسوا شود
اشک کباب موجب طغیان آتش است

اگر گزینه دوم را دوباره بخوانیم، متوجه می‌شویم که آنچه کلیم کاشانی می‌خواهد بگوید همان بدنایمی مصراع اول است، پس این دو مصراع پیوستگی موضوع دارد بنابراین نمی‌تواند اسلوب معادله داشته باشد، اما در گزینه‌های دیگر تمام مصراع‌های دوم شاهد مثال برای مصراع‌های اول هستند و برای معنی کردن بیت‌ها می‌توان بین آن‌ها «همان‌طور که» آورد؛ ضمناً معادل‌های هر بیت این گونه است:

@kotub

گزینه یک: سعدی، انسان غرق شده / سرزنش، باران

گزینه سه: انسان، پسته / بی کمالی ها، بی مغز بودن

گزینه چهار: انسان (تو)، کباب / اظهار عجز، اشک / گستاخ شدن ستمگر، طغیان آتش / ستمگر، آتش

توجه: در سال های اخیر سؤال های مربوط به آرایه ها حالت ترکیبی دارد، بیتی را می خواهد که چندین آرایه در آن مشاهده شود. بنابراین، تسلط به فنون آرایه ها و معانی ابیات و عبارات شما را در یافتن جواب صحیح تست کمک می کند.

مثال: در مصراع اول بیتی که تلمیح یا تمثیل ندارد، چند استعاره به کار رفته است؟ (سراسری ریاضی - ۹۲)

- | | |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| ۱) چنین گفت پیغمبر راست گوی | ز گهواره تا گور دانش بجوی (یکی) |
| ۲) چه گفت آن سخن گوی پاسخ نیوش | که دیوار دارد به گفتار گوش (یکی) |
| ۳) بگسترده کافور بر جای مشک | گل و ارغوان شد به پالیز خشک (دوتا) |
| ۴) آسمان بار امانت نتوانست کشید | قرعه کار به نام من دیوانه زدند (دوتا) |

با توجه به تلمیح یا تمثیل در ابیات، ابتدا باید گزینه های یک، دو و چهار را کنار بگذاریم. چون در گزینه یک جمله ای از پیامبر اسلام (ص) نقل شده، در گزینه دوم ضرب المثلی را آورده است و گزینه چهار تلمیح به آیه ای از قرآن دارد. در گزینه سه نیز کلمه «کافور» و «مشک» استعاره هستند.

مثال: ترتیب توالی ابیات زیر از جهت داشتن آرایه های «ایهام - تضاد - جناس ناقص - اغراق» کدام است؟ (سراسری ریاضی - ۹۲)

- | | |
|---|--|
| ۱) دیده تردانم تا می زند نقشی بر آب | خاک کویت را به خون هر شب منقش می کند |
| ۲) لعل جان بخش تو خود دل های مسکینان به لطف | جمع می دارد ولی زلفت مشوش می کند |
| ۳) زان شراب ناب بی غش ده که اندر صومعه | صوفی صافی به بوی جرعه ای غش می کند |
| ۴) نام و ننگ و صبر و هوش و عقل و دینم شد حجاب | ترک من باز آ که سلمان ترک هر شش می کند |
- (۱) ۱ - ۴ - ۲ - ۳
(۲) ۲ - ۱ - ۳ - ۴
(۳) ۱ - ۲ - ۴ - ۳
(۴) ۲ - ۳ - ۱ - ۴

جواب سؤال گزینه یک است. واژه «بو» در گزینه (۳) ایهام دارد، هم به معنی «رایحه» و هم به معنی «امید و آرزو» است. در گزینه (۲)، جمع و مشوش تضاد دارند. در گزینه (۴)، دو واژه «ترک» و «ترک» جناس ناقص اختلاف حرکتی دارند و در گزینه یک وقتی شاعر ادعا می کند گریه های شبانه من خاک کوی تو را هر شب خون آلود می کند از آرایه «اغراق» استفاده کرده است.

مثال: کدام گروه از آرایه های ادبی، همگی در بیت زیر یافت می شود؟ (سراسری ریاضی - ۹۲)

«آخر ای مطرب از این پرده عشاق بگرد
چندگویی که مرا پرده به چنگ تو درید»

۱) استعاره، ایهام، مجاز

۲) کنایه، استعاره، تشبیه

۳) استعاره، جناس تام، تشبیه

۴) کنایه، ایهام تناسب، جناس تام

جواب: گزینه چهار، پرده دریدن، کنایه، «چنگ» در بیت به معنی دست آمده است، ولی به معنای وسیله موسیقی که در بیت مراد شاعر نیست با مطرب و پرده تناسب یا مراعات نظیر می سازد که ایهام تناسب گفته می شود و دو واژه «پرده» در مصراع اول و دوم با دو معنای جداگانه (نام دستگاه موسیقی - حجاب) آمده که جناس تام است.